

تربیت عادلانه؛ امتداد نظریه عدالت شهید مطهری در تربیت

میثم صداقت زاده *^۱

چکیده

بشر همواره به دنبال عدالت بوده و در طول تاریخ شاهد تجربه‌های موفق و ناموفق فراوانی در طلب آن بوده است. یکی از علل مهم ناکامی‌ها در رسیدن جوامع بشری به عدالت عدم تعریف صحیح آن و ناتوانی از امتداد آن در حوزه‌های گوناگون حیات بشری بوده است. هدف از انجام این پژوهش، تبیین ارتباط نظریه عدالت شهید مطهری و دلالت‌های آن در وجوه مختلف اندیشه تربیتی ایشان است. بدین منظور کلیه منابع و مراجع موجود و مرتبط با آراء تربیتی ایشان در راستای هدف پژوهش فیش‌برداری شده و نمونه‌گیری انجام نشده است. در نهایت، داده‌های حاصل از مرحله گردآوری، طبقه‌بندی و تحلیل شده‌اند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که باتوجه به معنای عدالت، مواجهه به تناسب شایستگی و تربیت، شکوفایی استعدادها، فطری انسان؛ از نظر شهید مطهری، عدالت، تشابه نیست و تربیت عادلانه تربیتی است که در کنار توجه به ثابتات و فطریات وجود انسان، تمایزها و اقتضائات متمایز او نیز در نظر گرفته شود. لذا لازمه‌ی تربیت عادلانه این است که ساحات وجودی انسان به صورت متعادل رشد کند و مربی متناسب با استعدادهای گوناگون متربی و همچنین سن و جنسیت او تعامل سازنده داشته باشد.

کلمات کلیدی: عدالت؛ تربیت؛ مطهری؛ تربیت استعدادها؛ تربیت جنسی؛ تربیت کودک؛ انسان کامل.



^۱. استادیار گروه فرهنگ و تربیت، دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، ایران. نویسنده مسئول:

msedaghat89@gmail.com

مقدمه

یکی از دغدغه‌های افراد و جامعه‌های گوناگون در طول تاریخ بشریت، عدالت‌خواهی و عدالت‌جویی بوده است. البته هر یک از جوامع معنای خاصی از عدالت را در نظر گرفته‌اند. از این‌رو، برخی اوقات عدالت، دستاویزی برای احقاق حق مظلومان و ستم‌دیدگان بوده و برخی اوقات بازیچه دست قدرتمندان شده است. گاهی نیز تفاوت‌های موجود در میان عالم و عالمیان، تصور عدم عدالت را تقویت کرده است. گرچه باید دقت کرد که اگر هیچ تفاوتی در عالم وجود نداشت، کثرتی شکل نمی‌گرفت و جهانی خلق نمی‌شد. پس لازمه خلقت جهان، تکثر و تفاوت است. اما این تفاوت‌ها و اختلاف‌ها به معنای ناعادلانه بودن هستی نیست. با توجه به نگرش افراد و مکاتب گوناگون به هستی، تعاریف گوناگونی از عدالت ارائه شده است. به‌عنوان نمونه عدالت از منظر افلاطون «قرار دادن هر شیء یا هر فردی، بر سر جای خود است» (افلاطون، ۱۳۵۳: ۹۱). سنت آگوستین نیز عدالت را عشق به خیر اعلی یا خدا در نظر می‌گیرد و معتقد است خداوند بر اساس استحقاق هر فرد، درجه‌ای از شرافت را به او می‌بخشد (اخوان کاظمی، ۱۳۸۱: ۵۰). عدالت در نگرش فارابی به عنوان یک فضیلت و البته برترین فضایل در نظر گرفته شده است که بدون آن دیگر فضایل معنا نمی‌یابند (فارابی، ۱۴۱۳: ۲۴۴). از منظر شهید مطهری نیز عدالت یعنی حق هر چیز ادا شده و با هر چیز متناسب با شایستگی آن تعامل شود. اگر چیزی ظرفیت گوسفند شدن دارد گوسفند می‌شود و اگر استعداد انسان شدن دارد انسان. اگر معنای عدالت، تساوی باشد نباید خلقتی رخ می‌داد؛ اما معنای عدالت، قرار دادن هر چیز سر جای خود است نه همه را مشابه هم کردن. از سوی دیگر بدون تردید انسان اشرف و افضل مخلوقات و کانون محوری جهان خلقت به‌شمار می‌رود. چنین موجودی برای هدفی متعالی یعنی رسیدن به کمال مطلق، خوشبختی و سعادت حقیقی آفریده شده است. کمال‌جویی و حق‌طلبی به صورت بالفطره و بالقوه در انسان وجود دارد و تحقق آن در گرو تربیت صحیح است. تربیت مفهوم عامی است که تمام شئون و ابعاد زندگی بشر را در بر می‌گیرد. این مفهوم آن‌چنان سرنوشت‌ساز و تعیین‌کننده است که تمامی مکاتب الهی و بشری بدان پرداخته‌اند (فیاضی و همکاران، ۱۴۰۲). لذا با برگزیدن معنای عدالت در اندیشه استاد مطهری، تکلیف هر انسان به میزان استعدادهایش و بازخواست از هر کس متناسب با داشته‌های اوست. مسیر هر انسان به فراخور نیازها و اهداف و استعدادهای خودش تعیین می‌شود و در صورتی می‌توان او را سعادتمند دانست که مسیر خود را به درستی بپیماید. اگر همه انسان‌ها نیازها و هدف مشترک داشته باشند - که بر اساس نظریه فطرت در اندیشه شهید مطهری، دارند - مسیر مشترکی برای تعالی نوع انسان وجود خواهد داشت، و اگر استعدادها و ویژگی‌های متفاوتی در انسان‌ها وجود دارد - که شرایط جنسیتی، زمانی، مکانی، سنی و... چنین تفاوت‌هایی را ایجاد می‌کند - دستورهای گوناگونی برای تربیت آن‌ها شکل خواهد گرفت. با توجه به این مهم که عدالت، تشابه نیست؛ تربیت عادلانه تربیتی است که در کنار توجه به ثبات و فطریات وجود انسان، تمایزها و اقتضائات متمایز او نیز در نظر گرفته شود. نمی‌توان به بهانه رعایت عدالت، هیچ فرقی میان فرایند تربیتی دختران و پسران قائل نشویم و همه را به یک شکل قالب بزنیم. اگر بپذیریم مسیر تربیت هر کس، متناسب با شرایط و اقتضائات خودش تعیین می‌شود، در خواهیم یافت که به تعداد افراد، راه تربیتی وجود دارد و نباید در مسیر تحقق فرایند تربیت هیچ یک از این شئون را از نظر دور داشت یا به‌طور نامتوازن به آن‌ها پرداخت. در مبانی نظری سند تحول بنیادین آموزش و پرورش نیز به این موضوع این چنین اشاره شده است: «یکی از مراتب عدالت تربیتی، وجود اعتدال و توازن در جریان تربیت است. باید به رشد همه جنبه‌های وجود آدمی به صورت هماهنگ و متوازن توجه شود و در پرداختن به برخی از جنبه‌های وجودی متربی افراط و تفریط صورت گیرد» (صادق‌زاده و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۵۲).

البته باید به این مهم نیز توجه کرد که نمی‌توان نسخه واحدی از پیش تعیین‌شده داشت و آن را در اختیار مربیان قرار داد تا با آن همه متریبان خود را تربیت کنند. حتی کاری که یک مادر برای تربیت فرزندان خود انجام می‌دهد لزوماً یکسان نیست و هر فرزندی مسیر متفاوتی را برای تربیت‌شدن نیازمند است. از سوی دیگر «مکتب تربیتی انسانی، مکتبی است که هدف آن بیرون از خود انسان نیست، یعنی براساس به کمال رساندن انسان است. این مکتب باید براساس پرورش استعدادها و نیروهای انسانی و تنظیم آن‌ها باشد؛ یعنی حداکثر کاری که این مکتب می‌تواند انجام دهد دو چیز بیشتر نیست: یکی اینکه در راه شناخت استعدادهای انسانی انسان و پرورش دادن آن‌ها و نه ضعیف کردن آن‌ها کوشش کند و دوم اینکه نظامی میان استعدادهای انسانی برقرار نماید که چون انسان از یک نوع آزادی خاصی در طبیعت برخوردار است، در اثر این نظام هیچ‌گونه افراط و تفریطی حکمفرما نباشد؛ یعنی هر نیرو و استعدادی حظّ خودش را ببرد و به بقیه تجاوز نکند (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲۲: ۸۵۲)».

با توجه به مطالب ذکر شده می‌توان ادعا کرد که عدالت از مهم‌ترین مبانی فکری شهید مطهری است که در حوزه‌های گوناگون علوم انسانی نقش محوری دارد. درباره جایگاه عدالت در اقتصاد و سیاست و امور اجتماعی تاکنون فراوان سخن گفته شده است؛ اما می‌توان امتداد این اندیشه را در زمینه‌های دیگر از جمله تربیت نیز پی گرفت. با توجه به این که موضوع تربیت انسان است و این موجود دارای وجوه و شئون مختلفی است، امتداد نظریه عدالت نیز می‌بایست در این وجوه متجلی شود؛ از این رو، پژوهش حاضر در صدد است نظریه عدالت را از منظر شهید مطهری در ساحت‌های وجودی انسان، استعدادهای گوناگون او، جنسیت و دوران‌های حیات مختلف از کودکی تا بزرگسالی مورد بررسی قرار دهد. بر این اساس، پژوهش حاضر در راستای ترسیم چگونگی تربیت عادلانه در اندیشه شهید مطهری به دنبال پاسخ به پرسش‌های زیر است:

- ۱) نقش عدالت در تربیت ساحت‌های گوناگون وجود آدمی چیست؟
- ۲) عدالت در تربیت استعدادهای انسان چه نقشی دارد؟
- ۳) چگونه عدالت بر تربیت انسان در ادوار گوناگون حیات خود اثر می‌گذارد؟
- ۴) عدالت در تربیت دخترانه و پسرانه چگونه متجلی می‌شود؟

پیشینه پژوهش

صادق‌زاده و همکاران (۱۳۹۰) نیز در «مبانی نظری سند تحول بنیادین آموزش و پرورش» ضمن تعریف تربیت، به دو مولفه همه‌جانبه‌نگری و توازن در تربیت توجه کرده است و تربیت جامع و متوازن را متضمن در نظر گرفتن هر شش ساحت زندگی انسان می‌داند. تربیتی که فقط به یکی از این ساحت‌های شش‌گانه می‌پردازد را تربیت تک‌ساحتی معرفی می‌نماید.

علی مرادخانی (۱۳۹۶)، در پژوهش خود با عنوان «بررسی تطبیقی فرآیند تربیت انسان کامل از منظر روان‌شناسی و قرآن و حدیث»، ابتدا به بیان تعریف انسان کامل از منظر روان‌شناسان، عرفا و اندیشمندان مختلف پرداخته و معتقد است، تربیت انسان کامل در روان‌شناسی با پاسخ گفتن به تمام نیازهای آدمی و رسیدن به خودشکوفایی و دوری از هرگونه آسیب‌های روانی محقق می‌شود؛ اما در اندیشه اسلامی، تربیت انسان کامل، آمیخته‌ای است از عمل و ایمان، تربیت بعد مادی و معنوی انسان و بالاخره توجه با جمیع نیازهای آدمی و تربیت تمام ساخت‌های وجودی او.

سینا ترکشوند و همکاران (۱۳۹۷)، در پژوهشی با عنوان «ارائه الگوی نظری عدالت تربیتی در نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی بر اساس مبانی معرفت‌شناختی فارابی» ضمن بررسی مولفه‌های عدالت در مدینه فاضله فارابی، به برخی از

اصول الگوی نظری ایشان از جمله توجه به استعدادها و شایستگی‌های فردی، تعادل قوا و دوری از افراط و تفریط و محبت و دگردوستی اشاره می‌کند و در نهایت روش‌های توزیع برابر امکانات و منابع، روش پرورش استعداد، روش بسترسازی عادلانه و ... را به‌عنوان روش‌های منتج از اصول مذکور، معرفی می‌نماید.

براتعلی و همکاران (۱۳۹۹)، در پژوهشی با عنوان «استنتاج اهداف، مبانی و اصول عدالت در روش‌های تعلیم و تربیت بر اساس آموزه‌های اسلامی»، رعایت حقوق فردی و اجتماعی، رعایت استحقاق‌ها، اعتدال و توازن و ... را به‌عنوان برخی اصول عدالت در تربیت و تکلیف به اندازه‌ی وسیع، تناسب و هماهنگی بین اجزاء، پاداش و مجازات به‌قدر عمل و ... را به‌عنوان برخی از روش‌های عدالت‌محور در تربیت معرفی کرده است.

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر از نوع کیفی-تحلیلی است. برای انجام این تحقیق، کلیه منابع و مراجع مرتبط با آراء و اندیشه‌های فلسفی-تربیتی استاد مطهری با روش تحلیل متن مورد بررسی قرار گرفته و نمونه‌برداری انجام نشده است. اطلاعات مورد نیاز با شیوه کتابخانه‌ای جمع‌آوری و با استفاده از ابزار فیش‌برداری با ذکر دقیق منبع، اطلاعات گردآوری شده با نظم منطقی دسته‌بندی و با روش توصیفی-تحلیلی در راستای پرسش پژوهش مورد بررسی محتوایی قرار گرفته‌اند.

مبانی نظری

نظریه تربیت

تربیت، حرکت وجودی انسان است به سوی کمال. وقتی نوزادی متولد می‌شود، هنوز ویژگی‌های انسانی او به فعلیت نرسیده و در واقع در مرتبه حیوانی قرار دارد. در فرایند تولد او مواد خاکی، تبدیل به غذا می‌شوند^۱ و همان‌ها به نطفه مبدل می‌گردند^۲. همان نطفه پس از اینکه مراحل تکامل را یکی پس از دیگری پیمود به ماوراء ماده راه می‌یابد و به مرحله روح می‌رسد (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۱۳: ۱۲۵). «دیگر شما الان نه خاکید نه آبیید نه خونید نه استخوانید و نه گوشت؛ همین چیزی که از خاک شروع شد چیز دیگر شد که دیگر قابل تعریف نیست^۳. آن چیز دیگر یعنی همان انسانیت شما، همان من شما، همان روح شما. (همو، ۱۳۷۶، ج ۲۸: ۱۸۳)» بدین ترتیب می‌توان گفت «روح مجرد است، ولی مجرد زاییده از ماده (همو، ۱۳۷۶، ج ۲۳: ۲۲۳)». ماده و نبات در سیر تدریجی خود به حیوان می‌رسد و حیوان نیز همین سیر را ادامه می‌دهد تا به مرتبه انسانی برسد. «این جریان از نقص به کمال (همو، ۱۳۷۶، ج ۱۱: ۴۰۰) یک جریان پیوسته است [و] این حقیقتی که امروز روح است، فکر است، اندیشه است، عقل و معقول است؛ روزی نان بود، روزهای دیگر خون بود، نطفه بود، علقه بود، مضغه بود (همو، ۱۳۷۶، ج ۲۸: ۱۸۳)».

نکته مهم آن‌که این حرکت جهت‌دار روح انسان بی‌نهایت بوده و محدودیتی ندارد (همو، ۱۳۹۸: ۴۶) و در واقع وقتی حرکت تکاملی او به مرحله «روح» رسید، دیگر فنا ناپذیر، ابدی و جاوید است و هرگز پایانی نخواهد داشت (همان: ۱۸۳). این یعنی «انسان در عمق فطرت خودش لایتناهی را می‌خواهد (همو، ۱۳۷۶، ج ۲۷: ۴۳۴)» و حرکت فطری انسان رو به

۱. وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ (المؤمنون، ۱۲)

۲. ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ (المؤمنون، ۱۲)

۳. وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا (الإسراء، ۸۵)

سوی کمال مطلق است. «معنای کمال مطلق خواهی این است که جاذبه‌ای انسان را به سوی خودش می‌کشد و این کشش دارای مقصد موجود و واقعی است و تمام حرکات و سیر انسان به تحریک آن مقصد و به جاذبه آن است(همو، ۱۳۹۸: ۵۰)» که عبارت است از عشق به الله.

اکنون می‌گوییم اگر تربیت، مسیری غیر از صراط فطرت و غایتی غیر از به فعلیت رساندن استعدادهای خود او داشته باشد؛ موجب انحراف از انسانیت خواهد شد. کسانی که اهداف دیگری برای انسان معرفی می‌کنند مانند نجارهایی هستند که بدون در نظر گرفتن استعداد و غایت درخت، آن را قطع کرده و طرح خود را بر چوب تحمیل می‌نمایند(همو، ۱۳۷۶، ج ۱۵: ۱۴۰). اساساً تفاوت تربیت با صنعت در این است که «سازنده و صنعتگر، هدف خاص خودش را دارد و از ماده‌ای که از آن ماده می‌خواهد صنعتی بسازد به عنوان یک شیء استفاده می‌کند(همو، ۱۳۷۶، ج ۲۲: ۸۵۱)». اما مربی «باید استعدادهای موضوع تربیت را بشناسد، در جهت استعدادهای او کار کند و او را رشد بدهد(همو، ۱۳۷۶، ج ۱۵: ۱۳۹)». در واقع «اگر انسان دارای فطرت و نهاد خاصی نباشد؛ تربیت به معنای ساختنی خواهد بود که صنعتگر به هر نحو که بخواهد می‌سازد و ماده را به هر شکلی که مقصود او باشد در می‌آورد(همو، ۱۳۹۸: ۱۰)». اما خلقت انسان جهت‌دار است و تربیت اصیل و حقیقی باید تابع و پیرو فطرت، یعنی تابع و پیرو طبیعت و سرشت او باشد(همو، ۱۳۷۶، ج ۲۲: ۷۱۶). خلاصه این که تربیت، شکفتن، شکوفا کردن و پرورش دادن ظرفیت‌ها و استعدادهای ذاتی و فطری انسان برای رساندن او به غایت کمالی خودش است؛ نه ساختن و تحمیل کردن نقشه‌ای بیرونی.

در آثار شهید مطهری می‌توان معنای دیگری از اصطلاح فطرت را نیز پی‌جویی کرد. در این معنا، فطرت یک مرتبه وجودی انسان است که در مقابل بعد غریزی(همو، ۱۳۷۶، ج ۳: ۴۶۴-۴۶۵) و حیوانی او قرار می‌گیرد. انسان یک کل واحد است و مراتب گوناگونی که برای وجود آن برشمرده‌یم جدا از یکدیگر نیستند(همو، ۱۳۷۶، ج ۱۳: ۱۴۲). «انسان در عین این که انسان است حیوان است و در عین این که حیوان است انسان است(همو، ۱۳۷۶، ج ۲۴: ۳۴۵)». مرتبه انسانی انسان که فطرت نام دارد، اگرچه در ابعاد مادی و طبیعی و حیوانی ریشه دارد؛ اما موطن اصلی آن ماوراء ماده است. از این جهت این مرتبه را «روح» یا «روح الهی^۱» یا «امر الهی(همو، ۱۳۷۶، ج ۱۳: ۵۸۴)» می‌گویند(همو، ۱۳۷۶، ج ۱۵: ۵۵۸). همچنین می‌توان از این مرتبه وجودی انسان، به این اعتبار که پس از طی مرتبه مادی و مثالی، به عالم عقول دست یافته است؛ با عنوان «عقل» یا «وجود عقلانی(همو، ۱۳۷۶، ج ۱۲: ۸۵۳)» یاد کرد(همو، ۱۳۷۶، ج ۲۸: ۷۰۴). «درجه مافوق بدن و مافوق خیال، درجه عقلانی و روحانی وجود انسان است و این همان است که فطرت و سرشت خداجویی و خداخواهی و حقیقت‌خواهی انسان متعلق به اوست(همو، ۱۳۷۶، ج ۲۹: ۲۹۵)». در واقع تفاوت او با حیوان به دلیل روح الهی اوست؛ «شرافت انسان به عقل اوست و مایه انسانیت انسان عقل اوست(همو، ۱۳۷۶، ج ۲۸: ۶۱۵)».

ویژگی مهم مرتبه فطرت این است که هم در بعد نظری وقتی حقیقتی به عقل عرضه شود، آن را با وجود خود سازگار یافته و آن را می‌پذیرد(همو، ۱۳۷۶، ج ۳: ۴۷۷) و هم بعد عملی(همو، ۱۳۷۶، ج ۶: ۹۳۴) به گونه‌ای آفریده شده که پاکی و ناپاکی^۲ را بدون اینکه نیاز به معلم و حتی پیغمبر داشته باشد می‌یابد و به سوی او متمایل می‌شود(همو، ۱۳۷۶، ج ۲۸: ۵۷۰). در نتیجه از یک سو هر انسانی «به مقتضای خلقت و ساختمان اصلی روحی خود خدا را می‌شناسد بدون اینکه نیازی به اکتساب و تحصیل علوم مقدماتی داشته باشد(همو، ۱۳۷۶، ج ۶: ۹۳۵)» و از سوی دیگر در فطرت هر فرد، احساس خداجویی و خدا پرستی نهفته شده است و او را جویای تعالی و متنفر از کاستی و پستی در هر شکل و هر مظهر می‌نماید(همو، ۱۳۷۶، ج ۲۴: ۶۸۰).

۱. برگرفته از آیه «فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَ نَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَفَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (الحجر، ۲۹) همچنین (ص، ۷۲)

۲. «و نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا» فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا (الشمس، ۷ و ۸)

تربیت یعنی تقویت انسانیت و غلبه دادن آن بر بعد حیوانی. تربیت یعنی حرکت از حیوانیت و رسیدن به مرتبه انسانی. تربیت یعنی حرکت تکاملی فطری. معنای «تکامل این است که یک شیء یک مرتبه از واقعیتی را داشته باشد، بعد در مرحله‌ی بعد همان واقعیت را در درجه‌ی بالاتر داشته باشد» (همو، ۱۳۷۶، ج ۱۳: ۷۷۶). مثلاً «یک انسان جاهل که تبدیل به انسان عالم و به انسان عالم‌تر می‌شود، او واقعا دارد تحول پیدا می‌کند» (همو، ۱۳۷۶، ج ۱۵: ۵۲۵) و «تکامل می‌شود. در واقع تربیت، همان تکامل و اشتداد وجودی است و می‌توان «انسان تربیت‌یافته» را در اندیشه شهید مطهری «انسان کامل» معرفی کرد.

نظریه عدالت

آیا هر تفاوتی که میان اشیاء می‌یابیم به معنای بی‌عدالتی است؟! آیا بهتر نبود همه موجودات مثل هم آفریده می‌شدند؟ این چه عدالتی است که یکی زن است و دیگری مرد؟ یکی انسان است و دیگری گوسفند؟ یکی سنگ است و دیگری درخت؟! عدالت چیست؟ آیا عدالت همان تساوی یا تشابه است؟

پیش از پاسخ به این سوالات بهتر است به این پرسش بیندیشیم که آیا خلقت بدون تفاوت ممکن است یا نه؟ با اندکی تأمل در این سؤال می‌فهمیم که «اگر افراد انسان از هیچ جهت با یکدیگر اختلاف و تفاوت نداشته باشند لازم می‌آید که دیگر دوتا بودن وجود نداشته باشد و افراد متعدد نباشند بلکه تمام افراد انسان باید یک انسان باشند» (همو، ۱۳۷۶، ج ۴: ۲۵۳). اساساً اگر تفاوتی نباشد هیچ تکرر و تعددی در خلقت شکل نمی‌گیرد. همان‌طور که یک تابلو نقاشی از تعداد فراوانی از رنگ‌ها تشکیل می‌شود هستی نیز با تکرر مخلوقات معنا می‌یابد. «اگر بنا شود تمام صفحه تابلو یک‌جور و یکنواخت باشد دیگر تابلویی وجود نخواهد داشت. وقتی که جهان را جمعا مورد نظر قرار دهیم ناچاریم بپذیریم که در نظام کل و در توازن عمومی، وجود پستی‌ها و بلندی‌ها، فرازها و نشیب‌ها، همواری‌ها و ناهمواری‌ها، تاریکی‌ها و روشنایی‌ها، رنج‌ها و لذت‌ها، موفقیت‌ها و ناکامی‌ها همه و همه لازم است» (همو، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۶۷). «در نتیجه اگر هرچه من دارم شما هم می‌داشتید و هرچه شما دارید من هم می‌داشتم، هرچه سنگ می‌داشت هوا هم می‌داشت و هرچه هوا می‌داشت آتش هم می‌داشت و هرچه آتش می‌داشت آب هم می‌داشت، همه چیز یکی بود و دیگر جهانی نبود» (همو، ۱۳۷۶، ج ۲۹: ۱۶۲).

با توجه به این نکته آیا می‌توان گفت جهان ناعادلانه است؟ خیر. عدالت به معنای تساوی نیست تا اگر تفاوتی میان مخلوقات پیدا کردیم بگوییم جهان ناعادلانه است. «معنی عدل این است که هر ذاتی آن وجودی را که استحقاق دارد و می‌تواند داشته باشد، به او بدهند» (همو، ۱۳۷۶، ج ۴: ۲۵۴). البته باید نسبت به استحقاق‌های گوناگون به مساوات رفتار کرد و حق هر کس را بدون تبعیض به او داد» (همو، ۱۳۷۶، ج ۱: ۸۰). خلقت عادلانه به گونه‌ای است که هر موجودی در هر درجه‌ای از قابلیت فیض‌گیری از خداوند قرار داشته باشد نسبت به او دریغی صورت نگیرد» (همو، ۱۳۷۶، ج ۲: ۵۳۲). در بعد تشریح نیز نظام حقوقی و تربیتی عادلانه نظامی است که «متعادل باشد، یعنی هر چیزی در آن به قدر لازم (نه به قدر مساوی) وجود داشته باشد... اینجاست که پای «مصلحت» به میان می‌آید، یعنی مصلحت کل، مصلحتی که در آن، بقاء و دوام «کل» و هدفهایی که از کل منظور است در نظر گرفته می‌شود» (همو، ۱۳۷۶، ج ۱: ۷۸-۸۰).

در واقع «عدل، رعایت استحقاق‌هاست، رعایت حقوق است» (همو، ۱۳۷۶، ج ۲۱: ۲۱۲). «یعنی هیچ چیزی حقتش از او سلب نشده و آنچه استحقاق و شایستگی آن را دارد از او مضایقه نمی‌شود» (همو، ۱۳۷۶، ج ۲۹: ۱۶۲). «این است معنی کلام امیر المؤمنین که فرمود: الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا عدل هر چیزی را در جای خود و محل خود قرار می‌دهد» (همو،

۱۳۷۶، ج ۲۵: ۲۵۳). در این معنا برای رعایت عدالت «باید هر چیزی را در ذاتش مطالعه کنیم، بعد ببینیم که او شایستگی چه چیزی را دارد و چه استعدادی در وجود او هست، یعنی طبیعت آن چه تقاضایی دارد. مثلا در بدن انسان چشم حقی دارد و دست حقی دیگر. اگر حق چشم را به دست بدهیم، نه تنها به دست خدمت نکرده‌ایم بلکه آن را از کار انداخته‌ایم. هر چیزی استحقاقی دارد و منشا آن هم خود خلقت است. دو بچه که به مدرسه می‌روند، یکی شایستگی نمره ۲۰ را دارد و دیگری نمره ۵. اگر به او از ۲۰ کمتر بدهیم ظلم کرده‌ایم و اگر به این از ۵ بیشتر بدهیم نیز ظلم کرده‌ایم (همو، ۱۳۷۶، ج ۲۱: ۲۰۸). در واقع همه در شرایط مساوی باید مساوی باشند و در شرایط متفاوت متفاوت. «مساوات یعنی به همه به چشم مساوی نگرستن و تبعیض قائل نشدن. لازمه این گونه مساوات، عدالت است، یعنی این است که به هر کسی هر اندازه استحقاق دارد به او داده شود، اگر زیاد استحقاق دارد زیاد داده شود و اگر کم استحقاق دارد کم داده شود و در این جهت تبعیضی صورت نگیرد (همو، ۱۳۷۶، ج ۲: ۵۳۲).»

خلاصه این که معنای عدالت عدم تفاوت نیست بلکه «عبارت است از اینکه آن استحقاق و آن حقی که هر بشری به موجب خلقت خودش و به موجب کار و فعالیت خودش به دست آورده است به او داده شود؛ نقطه مقابل ظلم است که آنچه را که فرد استحقاق دارد به او ندهند و از او بگیرند، و نقطه مقابل تبعیض است که دو فرد که در شرایط مساوی قرار دارند، یک موهبتی را از یکی دریغ بدانند و از دیگری دریغ ندارند (همو، ۱۳۷۶، ج ۱۸: ۱۵۴).» «بنابراین اگر ما عدالت را به معنای مساوات بگیریم و مساوات را به معنای برابر کردن افراد در پاداش ها و نعمت ها، اولاً شدنی نیست. ثانياً ظلم و تجاوز است و عدالت نیست. ثالثاً اجتماع خراب کن است، چرا که در طبیعت میان افراد تفاوت است (همو، ۱۳۷۶، ج ۲۱: ۲۰۶).»

یافته‌ها

اگر عدالت در تار و پود یک نظام تربیتی رسوخ کرده باشد می‌توان آن را به‌عنوان تربیت عادلانه معرفی کرد. در ادامه تلاش می‌کنیم با پاسخ به سؤالات پژوهش نشان دهیم تعریف خاصی که شهید مطهری از عدالت دارد، چگونه در حوزه‌های گوناگون تربیتی نفوذ کرده و منظومه تربیتی را از نگاه ایشان شکل می‌دهد.

۱- نقش عدالت در تربیت ساحت‌های گوناگون وجود آدمی چیست؟

هیچ انسانی در بدو تولد کامل به دنیا نمی‌آید. در ابتدا همه انسان‌ها، انسان بالقوه هستند و انسان بالفعل کسی است که ارزش‌های انسانی در او رشد و کمال پیدا کرده است. به تعبیر دیگر «جوهر نفس انسان به هر اندازه که کمالات پیدا کند هر کمالی گسترش اوست (همو، ۱۳۷۶، ج ۹: ۳۸۰)» و هر چه کمالات او گسترده‌تر شود انسان تر می‌شود. نوزاد انسان باید در طول زمان، انسان و انسان‌تر شده و اساساً تربیت فرایندی است که در آن موجودی که به صورت بالفعل، فاقد انسانیت بوده، انسان شده و انسانیت او گسترش می‌یابد.

فطرت انسان به دنبال کمال مطلق است و این مطلق طلبی در همه ساحت‌های انسان وجود دارد. اگر این ویژگی انسان، به درستی هدایت نشود، هر قوه‌ای که قدرت بیشتری بیابد به قوای دیگر تجاوز کرده و چهره‌ای نامتوازن و خطرناک از انسان خواهند ساخت. در واقع از یک سو «هر نیرویی از نیروهای انسان حقی دارد که باید به آن داده شود و انسان وظیفه‌ای در قبال آن دارد (همان: ۲۳۲)» از سوی دیگر باید توجه داشت که هیچ‌یک از این قوا تعدی به قوای دیگر ننمایند. بر این اساس خالق و مدبر انسان، پیامبران را برای کمک به انسان جهت تدبیر و تربیت این قوا فرستاده است. روش انبیا نیز عبارت است از شکوفایی عقل. «قوه‌ای که کارش تسلط بر غرایز و تمایلات حیوانی و تحریک غرایز عالی و انسانی

اوست(همو، ۱۳۷۶، ج ۳: ۳۵۷). در واقع فلسفه نبوت، هدایت انسان است و انسان هدایت یافته کسی است که عقلش بر سایر قوا و مراتب وجودی او تسلط یابد. به کسی که با تربیت عادلانه به قوای خود نظام داده است انسان کامل گفته می شود.

انسانی که با تربیت عادلانه رشد کرده فردیست که همه ارزشها در حد اعلی و هماهنگ با یکدیگر در او رشد یافته باشد. (همو، ۱۳۷۶، ج ۲۳: ۱۱۹). هر قوه‌ای در نسبت با خود، نقطه مطلوبی دارد که لزوماً نقطه مطلوب انسان نیست. فطرت و انسانیت انسان - که همان مرتبه فطری و عقلانی وجود اوست- باید در دو بعد نظری و عملی فرماندهی قوای غریزی و طبیعی را به دست بگیرد تا طغیان و تعدی این قوا موجب مسخ انسانیت او نشود. در نتیجه «انسان کامل قرآن یعنی آن کسی که ریشه اصلی او ایمان به خداست و شخصیتش دو رکن دارد: اندیشه و اراده؛ و تمام شئون زندگی‌اش بر اساس این اندیشه و اراده قرار گرفته است(همو، ۱۳۷۶، ج ۳۰: ۳۵۸).» به طور خلاصه می توان انسان کامل را فردی دانست که قهرمان همه ارزش‌های انسانی است (همو، ۱۳۷۶، ج ۲۳: ۱۲۴). «سعادت، به فعلیت رسیدن همه استعدادهایی است که در متن خلقت انسان قرار دارد، همه استعداد‌های مادی و معنوی انسان ولی با حفظ تعادل، چون ممکن است یکی از استعدادها طوری به فعلیت برسد که مانع رسیدن استعداد‌های دیگر به کمال بشود(همو، ۱۳۷۶، ج ۱۳: ۸۲۵).»

۲- عدالت در تربیت استعداد‌های انسان چه نقشی دارد؟

فرآیند تربیت، عبارت است از تنظیم و هدایت حرکت وجودی که از خلال مراتب جسمانی، نباتی، حیوانی و انسانی عبور می کند. از سوی دیگر، می دانیم معنای این حرکت، چیزی جز به فعلیت رسیدن چیزهایی که در او به صورت بالقوه وجود دارد نیست. بر این اساس می توان گفت تربیت، همان شکوفا شدن قوه‌ها و استعداد‌های درونی انسان است که پیش از شکل گیری نطفه و پس از آن پدید می آید. این تعریف از تربیت، ما را متوجه اهمیت ویژگی‌ها و حالت‌هایی می کند که از ابتدای حرکت وجودی هر انسان به صورت بالقوه در او به وجود می آید. این امور بالقوه همان چیزی است که به آن «استعداد» گفته می شود.

بر اساس آن چه دانشمندان مدرن می گویند، انسان را کیفیت خاصی از ترکیب عناصر، کروموزوم‌ها و ژن‌ها را تشکیل می دهند و این اتفاق، خاستگاه پدید آمدن استعداد‌های انسان است. حکمای قدیم نیز معتقدند انسان از عناصر طبیعت ساخته می شود و عالم طبیعت از چهار عنصر اصلی آب، آتش، هوا و خاک تشکیل شده است و پس از ترکیب آن‌ها با یکدیگر «یک حالت تعادل و به تعبیر قدمای ما «مزاج» به وجود می آید که هیچ کدام از این عناصر نیست و در عین حال همه آن‌ها هم هست و وقتی مزاج جدید به وجود آمد طبیعت آماده می شود که صورت بپذیرد و در نتیجه یک مرکب به وجود می آید(همو، ۱۳۷۶، ج ۱۳: ۸۶۷).» این که چه عناصری با چه نسبتی، در چه شرایطی و چگونه با یکدیگر ترکیب شده‌اند تا انسانی بالقوه را بسازند، تعیین کننده استعدادی است که آن انسان خواهد داشت. ممکن است این انسان دختر باشد یا پسر، تندخو و پر خاش جو باشد یا آرام و بردبار، باهوش و سریع‌الانتقال باشد یا کندذهن و کودن و

به هر روی، انسانی که امروز مشاهده می کنیم محصول به فعلیت رسیدن تدریجی استعداد‌هایی است که فرآیند آن از پیش از تولد آغاز شده است. حتماً ویژگی‌های روحی و جسمی والدین و شرایط انعقاد نطفه در این جهت موثر است و بعید نیست که بوم و منطقه جغرافیایی نیز یکی از این موارد باشد. بیان شد که عدالت، تساوی نیست و تربیت عادلانه یعنی شکوفا کردن متعادل همه استعداد‌ها در حد عالی. بر این اساس، مربی باید ابتدا استعداد‌ها، ویژگی‌ها و خلیقات متربی را شناخته و سپس هر کدام از آن‌ها را به گونه‌ای هدایت کند که اولاً به تکامل مطلوب خود برسند؛ ثانیاً به دیگر

استعدادها و ساحات تجاوز نکنند؛ ثالثاً به شکل‌گیری انسانی متوازن و متکامل کمک کنند، و رابعاً در مسیر تعالی جامعه ولایی بهره‌گیری شوند. برای نمونه، اگر مزاج کسی به گونه‌ای است که گرایش او به جمال و زیبایی فعال‌تر و آماده‌تر از تمایل او به کسب دانش است؛ از یک سو باید همین ویژگی را تقویت کرده و آن را دستاویز و پیشرانی برای حرکت تکاملی او قرار داد و از سوی دیگر باید مراقبت کرد که دیگر گرایش‌های حقیقی او تضعیف نشوند و صدمه نینند. به عبارت دیگر، حرکت تربیتی او باید به نحوی انجام شود که به تدریج انسانی متعادل و متکامل شکل گیرد و از ویژگی‌های خاص او در تکامل جامعه ولایی استفاده شود.

در طب سنتی که بر اساس عدالت و با توجه به ویژگی‌های جسمانی عناصر و مزاج‌ها بنا شده، سلامت انسان در گرو تعادل میان این طبایع است و اگر این تعادل از بین برود، بیماری حاصل می‌شود (همو، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۸۹). در این راستا برای سلامتی جسم و خارج نشدن بدن از حد تعادل، باید غذای مناسب به میزان لازم و متناسب با شرایط و مزاج او در اختیارش قرار گیرد. همین مسئله درباره بعد روحانی انسان نیز صادق است؛ به باور شهید مطهری «روح احتیاج دارد به محبت دیدن و محبت کردن، احتیاج دارد به نظم اخلاقی، به فهم و معرفت و دانش، احتیاج دارد به ایمان و اعتقاد، احتیاج دارد به تکیه گاه محکمی که در کارها به او توکل کند و به او امیدوار باشد که او را در کارها اعانت می‌کند. اینها همه به منزله مواد لازمی است که برای مزاج روح لازم است و اگر تعادل و توازن بهم بخورد دیگر هیچ چیزی نمی‌تواند خوشی و آرامش به انسان بدهد (همو، ۱۳۷۶، ج ۲: ۸۲-۸۳)». همان‌طور که یک غذا ممکن است برای شخصی با مزاج سودا مفید و برای مزاج بلغم مضر باشد؛ در امور روحی نیز ورودی‌های روح در شخصیت‌های مختلف تأثیرات گوناگونی خواهند داشت. ممکن است یک دانش یا یک عمل یا یک روش تربیتی برای شخصی سودمند و برای دیگری زیان‌آور باشد. «همان‌طور که غذای حلال داریم و غذای حرام (از نظر شرعی)، غذای طبی داریم و غذای غیر طبی، غذای مسموم داریم و غذای غیر مسموم، افکار و اندیشه‌هایی که انسان در روحش جذب می‌کند، عیناً همین گونه است. [...] ممکن است [فکر انسان گاهی مسموم شود و مزاج فکری او از تعادل خارج شود (همو، ۱۳۷۶، ج ۲: ۳۷۴)؛» در چنین شرایطی حتی افکار و اخبار سالم نیز ممکن است بر بیماری روحی فرد بیفزاید. درست است که قرآن و اهل بیت، انسان را برای طی مسیر هدایت، برای نمونه توصیه به نماز شب کرده‌اند؛ اما این کافی نیست تا ما نیز متربی خود را به این کار واداریم. ممکن است همین فضیلت عظیم، برای شخصی که در شرایط ناسالم قرار دارد موجب تقویت بیماری او شود.

البته باید توجه داشت که منظور از تعادل در استعدادها، یک نسبت ریاضی و هندسی دقیق نیست که اگر اندکی بهم بخورد مزاج معدوم می‌شود؛ بلکه «حالت متوسطی است میان دو حد، نه اینکه خودش یک حد معین باشد. لهذا اگر حرارت بدن مقداری بالا یا پایین رود مزاج همچنان باقی است. اما اگر از درجه معینی بالاتر برود و یا از درجه معین دیگری پایین‌تر برود دیگر قابلیت ادامه حیات نیست. این نظیر آن چیزی است که امروز در مورد فشار خون می‌گویند. خون انسان هم یک امر مزاجی است. فشار خون باید میان دو حد معین باشد تا انسان بتواند زنده بماند. شرط بقای حیات یک حد فشار خون خاص نیست که اگر ذره‌ای بالاتر یا پایین‌تر از آن باشد مزاج و حیات به خطر بیفتد بلکه فشار خون می‌تواند میان دو حد نوسان کند (همو، ۱۳۷۶، ج ۱: ۴۷۹)». در خلیقات و مسائل روحی نیز همین‌طور است. لازم نیست همه انسان‌ها یک روحیه و اخلاق و یک شخصیت و منش واحد داشته باشند؛ اما همه باید بر اساس استعدادهای گوناگون خود، در محدوده مجاز، به تعادل و توازن رسیده باشند. ممکن است ویژگی برجسته یکی شجاعت و جنگندگی باشد و خصوصیت دیگری لطافت و زیبایی طلبی؛ در یکی حقیقت‌جویی و طلب دانش بارز باشد و در دیگری ابتکار و خلاقیت و... به هر حال اگرچه همه گرایش‌های اصیل فطری باید پرورش یابند و امکان تنوع در میزان رشد هر کدام وجود دارد؛ اما باید مراقب بود که هیچ‌یک از آن‌ها از محدوده مجاز تعدی نکنند.

۳- چگونه عدالت بر تربیت انسان در ادوار گوناگون حیات خود اثر می‌گذارد؟

اگرچه حرکت ذاتی همه انسان‌ها از پیش از شکل‌گیری نطفه تا هنگام کهولت و مرگ یک حرکت ثابت و با جهت و هدفی واحد است؛ اما در طول این مسیر، تغییرات و تحولات فراوانی در شخصیت فرد رخ می‌دهد. بر این اساس لازمه تربیت عادلانه آن است که همانطور که برای سیر فطری مشترک همه انسان‌ها به سوی کمال مطلق، نسخه‌ای عمومی و اصولی ثابت وجود دارد؛^۱ نسبت به شرایط و تغییراتی که در هر دوره از زندگی برای فرد پیش می‌آید نیز برنامه‌هایی متناسب و فروعی متغیر در نظر گرفته شود. «مقتضای سال اول با مقتضای سال دوم فرق می‌کند و همین‌طور در هر دوره‌ای یک نوع حالت و احتیاج پیدا می‌شود. در هر دوره‌ای و سالی اگر مقتضیات همان دوره را در نظر نگیریم و رعایت نکنیم مثل اینکه زمانی که احساس شخصیت می‌کند به شخصیت او احترام نگذاریم، هم اخلاق او را فاسد کرده و در وجودش عقده‌ها و ناهمواری‌ها به وجود آورده‌ایم و او را برای خودش فاسد کرده‌ایم و هم اینکه روابط او را با خود ما و دیگران تیره و خراب کرده‌ایم (همو، ۱۳۷۸، ج ۲: ۳۰۷)».

برای این‌که این مسیر به درستی طی شود مربی باید از ویژگی‌های گوناگون هر گام از زندگی مطلع بوده و شیوه صحیح واکنش نسبت به آن‌ها را بداند. ناگفته پیداست که این ویژگی‌ها و این گام‌ها به قدری زیاد است که بیان تفصیلی آن در این مجال نمی‌گنجد. به همین جهت ناچاریم ادوار حیات انسان را به کلی‌ترین وجه تقسیم کرده و اشاره‌ای به برخی از ویژگی‌های آن‌ها داشته باشیم.

در یک تقسیم کلان، زندگی انسان پس از تولد، به سه دوره تقسیم می‌شود: دوره کودکی که دوره بازی است، دوره جوانی که دوره خشم و شهوت است و دوره عاقله مردی و پیری که دوره پختگی و حکومت عقل است (همو، ۱۳۷۶، ج ۱۸: ۱۸۱). هیچ کدام از این دوره‌ها خوب یا بد نیستند، بلکه لازمه سیر فطری انسان، گذر کردن از مراتب نباتی، حیوانی، کودکی و جوانی، و نزدیک شدن تدریجی به کمال مطلق است. در این مسیر، هر مرتبه‌ای نسبت به پله پیش از خود، کمال محسوب می‌شود و هر گام نسبت به قدم بعدی خود، نقص. این‌که در کجای مسیر باشیم ملاک خوبی یا بدی نیست؛ بلکه مهم این است که در چه مسیری هستیم و به سوی کدام هدف و جهت حرکت می‌کنیم. به باور شهید مطهری، «کودکی در دوره خودش حق است جوانی در دوره خودش حق است. دیگر نمی‌شود بگوییم کودکی غلط بود جوانی درست است، شیرخوارگی غلط بود کودکی درست است. غلط و درست ندارد، هر کدام در مرحله خودش درست است (همو، ۱۳۷۶، ج ۱۵: ۷۴۵)» مهم این است که مربی چگونه از خصوصیات هر دوره برای حرکت تکاملی مترقی بهره می‌گیرد. او باید بداند که معنای تربیت عادلانه در هر نقطه از این سیر چیست و در هر مرحله بر اساس ویژگی‌های آن مرحله چگونه باید عمل کرد. معیار اصلی سیر صحیح تربیتی عدالت و تعادل است. «مرحله شیرخوارگی، بعد مرحله کودکی و دوره صباوت، بعد دوره بلوغ، بعد دوره جوانی، بعد دوره عاقله مردی و بعد دوره پیری. اینها مراحل است. ولی آیا تعادل وجود این بچه خودش یکی از مراحل است؟ نه. سلامت این بچه به صورت یک ترکیب- که سلامت همان تعادل است- شرط پیمودن این مراحل است. در وقتی که شیرخوار هم هست باید این تعادل در او موجود باشد، وقتی هم که به مرحله پنج شش سالگی می‌رسد باز باید در او باشد، به مرحله بلوغ می‌رسد همین‌طور، جوانی و عاقله مردی نیز

^۱ این نسخه عمومی همان است که با عنوان «دین» یا «شریعت» از آن یاد می‌شود. اگرچه دین به معنای عام خود، راه زندگی است و در این معنا به تعداد افراد (نفوس)؛ بلکه به تعداد لحظات زندگی هر فرد و جامعه (انفاس) راه وجود دارد: الطرق إلى الله بعدد أنفاس الخلاق (الوافی،

همین‌طور (همان: ۷۴۴). حال اگر پرسیده شود معنای تعادل و تربیت عادلانه در هر مرحله از زندگی چیست؟ می‌توان گفت که آن عبارت است از تنظیم نمودن مسیر حرکت انسان در راستای هدف خلقت او و بر اساس نیازها و ویژگی‌های هر دوره از زندگی. در واقع باید توجه داشت که در هر مرحله‌ای از حیات، چه حقی دارد و وجود او چه تقاضایی دارد؛ همان را به گونه‌ای که او را به سوی غایت نهایی حرکت دهد به او داد که این، همان معنای عدالت است که رعایت استحقاق‌هاست.

بدین ترتیب در هر دوره از زندگی، انسان دارای حقوقی است که باید ادا شود. در دوره شیرخوارگی که مرحله عکس العمل‌های قهری و غیرآگاهانه است، حتی محکم بسته شدن به قنطاق ممکن است عکس العمل روانی نامطلوب داشته باشد. در این مرحله مخصوصاً مهر و نوازش مادر کار خود را می‌کند. دوره بعد دوره‌ی آگاهی تقلیدی و یا تلقینی است که در کودک معمولاً از دوسالگی به بعد پیدا می‌شود. در این مرحله کودک آماده تقلید و حکایت و شبیه‌سازی کارهای پدر و مادر است که قهرمان دنیای کودکند، یعنی هرکاری آن‌ها بکنند کودک میل دارد تکرار کند. در این مرحله است که پدر و مادر به عنوان «الگو» های قهری، مسئولیت فراوانی در تربیت کودک دارند.

نکته پایانی این‌که اگرچه هر دوره‌ای متناسب با ویژگی‌ها و نیازهای خود، از اهمیتی خاص برخوردار است؛ اما از آن‌جا که هرچه از عمر انسان بیشتر می‌گذرد تغییرپذیری او کمتر می‌شود؛ تربیت در سنین پایین‌تر تأثیر بیشتری خواهد داشت. «اینکه گفته‌اند: «الْعِلْمُ فِي الصَّغَرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ» اختصاص به علم ندارد، بلکه باید گفته شود: التَّرْبِيَةُ فِي الصَّغَرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ. البته علمای امروز هم به تربیت دوران کودکی بیشتر اهمیت می‌دهند. بچه‌ای که در کودستان است از بچه دبستان و بچه دبستان از نوجوان دبیرستان و نوجوان دبیرستان از جوان دانشگاه جنبه پذیرش آن بیشتر است. انسان در سن پنجاه سالگی شخصیت آن منعقد می‌شود. البته مبالغه نباید کرد، انسان یک موجود قابل تغییر و قابل توبه و بازگشت است و ممکن است در سن صدسالگی هم خود را تغییر دهد. ولی شک نیست که حالات روحی کم‌کم ملکه می‌شود و برگرداندن آن‌ها دشوار می‌گردد (همو، ۱۳۷۶، ج ۲: ۷۲۹-۷۳۰).»

۴- عدالت در تربیت دخترانه و پسرانه چگونه متجلی می‌شود؟

نظریه فطرت، تفاوتی میان زن و مرد نمی‌گذارد و نحوه خلقت همه انسان‌ها را حرکت به سوی کمال مطلق می‌داند؛ اما این بدان معنا نیست که نمی‌توان هیچ تفاوتی بین آن‌ها قائل شد. «مرد و زن در انسانیت مشترک‌اند و مشترکات اصیل نوعی دارند ولی جنسیت آن‌ها، آن‌ها را به صورت دو جنس با مختصات فرعی خاص در آورده است (همو، ۱۳۷۶، ج ۲: ۲۵۰).» هر دو از جهت فطری انسان‌اند اما از جهت زیست‌شناسی و روانشناسی مرد و زن متفاوت هستند و «به دلیل اینکه یکی زن است و دیگری مرد، در جهات زیادی مشابه یکدیگر نیستند. جهان برای آن‌ها یک‌جور نیست، خلقت و طبیعت آن‌ها را یکنواخت نخواست است، و همین جهت ایجاب می‌کند که از لحاظ [تربیتی و] بسیاری از حقوق و تکالیف و مجازات‌ها وضع مشابهی نداشته باشند (همو، ۱۳۷۶، ج ۱۹: ۱۳۷).»

در تربیت عادلانه، مربی نباید تبعیضی میان دختر و پسر قرار دهد؛ اما باید تفاوت‌های آن‌ها را به رسمیت بشناسد؛ چرا که «اینها از نظر حقوق متساوی‌اند ولی متشابه نیستند (همو، ۱۳۷۶، ج ۲۴: ۳۰۰).» او باید از یک سو به مشترکات فطرت انسانی دختر و پسر توجه کند و از سوی دیگر متناسب با ویژگی‌های دخترانه یا پسرانه‌شان با آن‌ها تعامل نماید. به باور شهید مطهری، حقوق، تکالیف و فرآیندهای تربیتی «تا آنجا که به مشترکات دو جنس مربوط است، مشترک و متساوی و یک جنسی است از قبیل حق تحصیل علم، حق عبادت و پرستش، حق انتخاب همسر، حق مالکیت، حق تصرف در ما یملک و امثال اینها، و آنجا که به جنسیت و مختصات فرعی آن‌ها مربوط است، وضع برابر و متساوی ولی ناهمسان و

نامتشابهی دارد و دو جنسی است (همو، ۱۳۷۶، ج ۲: ۲۵۰). رعایت چنین تفاوت‌هایی در تربیت، «هم با عدالت و حقوق فطری بهتر تطبیق می‌کند و هم سعادت خانوادگی را بهتر تأمین می‌نماید و هم اجتماع را بهتر به جلو می‌برد [...] و این، لازمه عدالت و حقوق فطری و انسانی زن و مرد (همو، ۱۳۷۶، ج ۱۹: ۱۳۸)» است.

اگر غایت خلقت، تکامل انسان برای شکل‌گیری حیات طیبه در بستر امت اسلامی به امامت انسان کامل است، نمی‌توان هدف تربیت را محدود به رشد فردی و تعادل قوای درونی انسان‌ها دانست. باید جامعه‌ای ساخته شود که از اجزایی به نام خانواده تشکیل شده و تفاوت‌های زنان و مردان در نقش‌های گوناگون آن به خوبی دیده می‌شود. اینجاست که حکمت و اهمیت تفاوت عادلانه دو جنس مذکر و مؤنث روشن می‌شود. «قانون خلقت این تفاوت‌ها را به این منظور ایجاد کرده است که به دست خود، حقوق و وظایف خانوادگی را میان زن و مرد تقسیم کند (همان: ۱۷۴)». بر این اساس، هر دو جنس مرد و زن نقص‌ها و نیازهایی دارند و با تشکیل خانواده به تکمیل و تکامل خود پرداخته؛ در عین حال به سوی ساختن آرمان‌شهر اسلامی گام بر می‌دارند. «چون مرد چیزهایی دارد که زن ندارد و زن چیزهایی دارد که مرد ندارد، این تجاذب میان آن‌ها وجود دارد (همو، ۱۳۷۶، ج ۲۱: ۲۰۷)»؛ و این تجاذب، لازمه شکل‌گیری نکاح و خانواده و خانواده مقدمه تشکیل امت واحد خواهد بود.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش ضمن تبیین نظریه عدالت در اندیشه شهید مطهری، معنای تربیت عادلانه در تربیت ساحت‌های گوناگون وجود انسان، ادوار مختلف زندگی او، پرورش استعدادها و تفاوت‌های جنسیتی آدمی مورد بحث و بررسی قرار گرفت. بر اساس نظریه فطرت، هر استعدادی در وجود انسان گرایش به کمال مطلق دارد و این بی‌نهایت‌طلبی، موجب تراحم ساحت و ابعاد گوناگون او می‌شود. از این‌رو، لازم است در پرورش و شکوفایی استعدادها، مختلف، عدالت را رعایت کنیم. به عبارت دیگر، برای دستیابی به سعادت، باید همه استعدادها، مادی و معنوی انسان با حفظ تعادل مورد توجه قرار گیرند. در فرآیند تربیت رقم می‌خورد باید این باشد که هر کس متناسب با سرمایه‌های درونی و بیرونی که در اختیار دارد، بهترین استفاده و بیشترین بهره‌وری را داشته باشد و این مهم اتفاق نمی‌افتد مگر با عدالت در تربیت.

نتایج این پژوهش حاکی از آن است که در اندیشه شهید مطهری عدالت، تشابه نیست و تربیت عادلانه تربیتی است که در کنار توجه به ثابتات و فطریات وجود انسان، تمایزها و اقتضائات متمایز او نیز در نظر گرفته شود. در نتیجه، نباید دختران و پسران را مشابه یکدیگر تربیت کنیم؛ چرا که تفاوت در جنسیت‌ها مسیر تربیت آن‌ها را تغییر می‌دهد.

از طرف دیگر با توجه به قوا و استعدادها، گوناگون هر فرد، و همچنین اقتضائات اختصاصی افراد، نمی‌توان به طور کلی یک نسخه از پیش نوشته شده آماده کرده و به مری داد تا بر اساس آن متریبان خود را تربیت کند. اگر مسیر تربیت هر کس، متناسب با شرایط و اقتضائات خودش تعیین می‌شود، پس به تعداد افراد، راه تربیتی وجود دارد. در تربیت عادلانه هیچ‌کدام از این استعدادها و اقتضائات نباید به صورت مهمل و معلق رها شود و به هیچ‌کدام نباید بیشتر از نیازشان داده شود. به باور شهید مطهری، اگر در تربیت به برخی از قوا توجه شود و برخی دیگر رها شوند، آن قوای طرد شده علیه سایر قوا قیام کرده و منجر به فساد در وجود آدمی می‌شوند. به همین دلیل است که اسلام بر ادای حقوق کلیه قوا و نیروها تأکید دارد.

در تربیت اقتضائاتی وجود دارد که تغییراتی در الگوی رفتاری مریب ایجاد می‌کند. یکی از این موارد شرایط زمانه است؛ از این‌رو، نمی‌توان برخی از سیره ائمه (ع) را با زمانه حاضر تطبیق داد. چه بسا ظاهر رفتاری که پیامبر (ص) برای تربیت متریبان زمانه خود می‌کردند، در دنیای امروز ما تأثیر عکس داشته باشد. از این‌رو، باید باطن دین و حقیقت تربیت و

سیره تربیت ایشان را کشف کرد و آن را متناسب با شرایط گوناگون زمانی و مکانی متجلی ساخت. کسی که بر اساس شرایط تولد و شکل‌گیر نطفه او دارای ویژگی‌های خاص شخصیتی است باید به درستی توسط مربی خود شناسایی شده و این خصوصیات در فرایند تربیتی او در نظر گرفته شود. باید ویژگی‌های دخترانه و پسرانه را شناخت و متناسب به دوره‌های سنی آن‌ها راهبردهای تربیتی را تنظیم نمود.

منابع

- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۱). عدالت در نظام سیاسی اسلام، تهران: موسسه فرهنگی دینش و اندیشه معاصر.
- افلاطون (۱۳۵۳). جمهور، تهران: انتشارات ابن‌سینا.
- براتعلی، مریم؛ صفاری، فاطمه؛ میرشاه جعفری، سیدابراهیم؛ گلستانی، سیدهاشم (۱۳۹۹). استنتاج اهداف، مبانی و اصول عدالت در روش‌های تعلیم و تربیت بر اساس آموزه‌های اسلامی، مجله پژوهش در نظام‌های آموزشی، دوره ۱۴، ۲۷-۳۶.
- ترکشوند، سینا؛ کشاورز، سوسن؛ صالحی، اکبر؛ میرزاحمدی، محمدحسن (۱۳۹۷). ارائه الگوی نظری عدالت تربیتی در نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی بر اساس مبانی معرفت‌شناختی فارابی، مجله مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی، دوره ۳، شماره ۴.
- فارابی، ابونصر (۱۴۱۳ق). الاعمال الفلسفیه، تحقیق دکتر جعفر آل‌یاسین، بیروت: نشر دارالمناهل.
- فیاضی، مینا؛ رامشت، شهرام؛ میثم، صداقت‌زاده (۱۴۰۲). ویژگی‌های مربی شایسته در اندیشه شهید مطهری، دو فصلنامه علمی نظریه و عمل در تربیت معلمان، سال نهم، شماره ۱۵، صص ۱۷۹-۲۰۰.
- مرادخانی، علی (۱۳۹۶). بررسی تطبیقی فرایند تربیت انسان کامل از منظر روان‌شناسی و قرآن و حدیث، پایان‌نامه کاشناسی ارشد، گروه روانشناسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی احد مرودشت.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۶). مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۸). فطرت در قرآن، تهران: صدرا.

Justly Education; Extension of Martyr Motahari's theory of justice in education

Abstract :

Humans have always sought justice and throughout history, we have seen many successful and unsuccessful experiences in seeking it. One of the important causes of failures in human societies to reach justice has been the lack of correct definition and the inability to extend it in various fields. The purpose of this article is to Shahid Motahari's theory of justice and its implications in different aspects of his educational thought. For this purpose, all available sources and references related to their educational opinions have been descriptively examined and the resulting data have been classified and analyzed. The findings of the research indicate that according to the definition of justice, dealing according to competencies, and education, the flourishing of human natural talents in his opinion, justice is not similar and justly education is a kind of education that pays attention to inherent Fitrah beside differences of human. Justly education requires that all aspects of human existence grow in a balanced way, and the educator should have constructive interaction appropriate to the various talents, ages, and genders of the students.

Keywords: Justice; Education; Motahari; Flourishing of talents; Sexual education; Child education; Perfect human.